



## کهن ترین دستنویس البلغة

علی صفری آق قلعه

چندی پیش نیاز شد تا نویسنده این سطرها به بررسی برخی نسخه‌های فرهنگ السّامی فی الاسامی بپردازد. برای این کار اولویت به دستنویسهای موجود در ایران داده شد و لذا تصویر نسخه شماره ۱۳۰۵۱ کتابخانه مجلس درخواست شد. پس از دستیابی به تصویر نسخه روشن گشت که متن مندرج در این دستنویس با آنچه این نگارنده در نسخه‌های دیگر السّامی فی الاسامی دیده است دگرگونی‌هایی دارد.

متأسفانه دستنویس از آغاز افتادگی دارد اما از پایان سالم است و چنانکه از انجامه آن برمی‌آید، به سال ۶۲۰ ق کتابت شده است (نک: شکل ۱): «فرغ من کتابته الحسین بن علی بن ابی‌الفضل القمی فی یوم الجمعة فی ذی حجة سنة عشرين و ستمایه».

پس برای شناسایی این اثر می‌بایست فرهنگهای نگاشته شده پیش از این تاریخ بررسی می‌شد. بخش‌بندی اصلی کتاب به «باب» و بخش‌بندی بابها به «فصل» است. چنانکه از پایان نسخه مورد گفتگو برمی‌آید، به باب چهلم پایان می‌یابد و فصل پایانی از این باب به واژگانی اختصاص یافته است که در لفظ یگانه و در معنی متفاوت هستند.

این قرینه‌ها ما را زود به نتیجه رسانید. چنانکه همین موارد و نشانه‌ها در کتاب فرهنگنامه‌های عربی به فارسی (نگارش علینقی منزوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ش، صص ۳-۵) برای کتاب البلغة المترجم فی اللغة یاد شده است.

چنانکه می‌دانیم البلغة کهن‌ترین فرهنگ شناخته شده «عربی به فارسی» می‌باشد و نگارش آن بر دست ادیب یعقوب کردی نیشابوری در سال ۴۳۸ق به پایان رسیده است. خوشبختانه متن آن به چاپ رسیده (کتاب البلغة ادیب یعقوب کردی نیشابوری، تصحیح مجتبی مینوی و فیروز حریرچی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ش) و مقایسه نسخه با متن چاپی نشان داد که با دستنویسی از همین اثر رویاروی هستیم.<sup>۱</sup>

از گفتارهای سودمند درباره ابویوسف یعقوب بن احمد نیشابوری (د ۴۷۴ق) نوشته فاضل گرامی آقای جویا جهانبخش در دیباجه سلوة الشیعه (ابوالحسن علی بن احمد فنجگردی نیشابوری، پژوهش و گزارش جویا جهانبخش، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس، ۱۳۸۴ش، صص ۴۹-۵۲) است. آنگونه که از نوشته ایشان برمی‌آید، یعقوب بن احمد از نخستین مروّجان نهج البلاغه در خراسان بوده است.<sup>۲</sup> بزرگانی در محضر او به دانش‌اندوزی پرداخته‌اند که از جمله ایشان می‌توان به علی بن احمد فنجگردی اشاره کرد. فنجگردی نیز از شیعیان بوده و تتمه‌ای بر البلغة نگاشته است.<sup>۳</sup> نکته جالب توجه اینکه احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم میدانی (د ۵۱۸ق) کتاب لغت خود السّامی فی الاسامی را به نام فنجگردی تألیف کرده است (همان، ص ۴۶). پس از وی نیز علی بن زید بیهقی (د ۵۶۵) کتاب السّامی فی الاسامی و مصادر زوزنی را نزد میدانی خوانده بوده است (نک: تاریخ بیهقی، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، تصحیح احمد بهمنیار، تهران، فروغی، [بی‌تا]، [ج ۲]، ص «یو»). و می‌دانیم که بیهقی نهج البلاغه را بر حسن بن یعقوب — فرزند ادیب یعقوب کردی — خوانده است. این مطلب می‌تواند نشانگر این نکته باشد که حلقه دروس ادبی یعقوب بن احمد پس از وی جریانی را متشکل از دانشمندان شیعی یا متمایل به تشیع در آموزش عربیت در خراسان پدید آورده است.

۱. نسخه مورد گفتگوی ما از نسخه‌های فهرست‌نشده کتابخانه مجلس می‌باشد و لذا بررسی کامل برای شناسایی آن انجام نشده است.

۲. شاید بی دلیل نباشد که کاتب نسخه مورد گفتگوی ما نیز از مردم شهر قم — که از دیرباز به تشیع شهره بوده‌اند — است.

۳. تنها نسخه شناخته شده اثر در مجموعه ۳۰۵ کتابخانه چستربیتی موجود است.



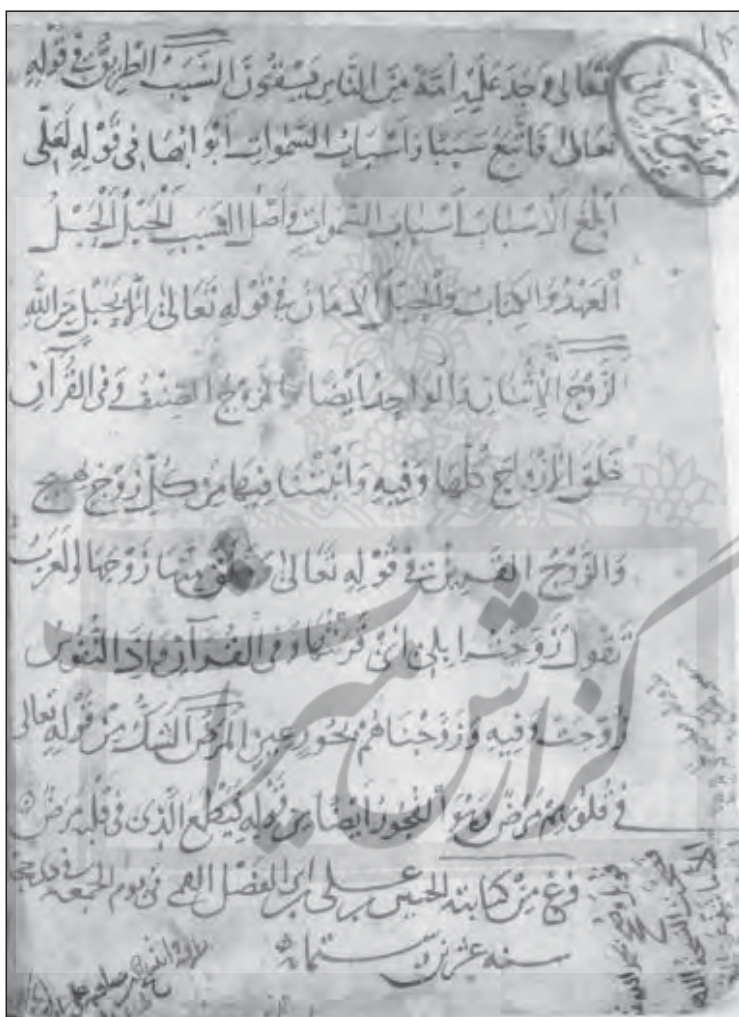
متن در آغاز نسخه موجود می‌باشد<sup>۳</sup> اما چند صفحه پس از آن در نسخه موجود نیست. افتادگیهای نسخه فقط بخشی از بابهای اول و دوم متن را در بر می‌گیرد و از باب سوم تا پایان اثر در نسخه موجود می‌باشد. با این حساب می‌توان گفت که بخش اعظم متن در نسخه موجود است.

نیز یادآور شویم که در میانه نسخه چند برگ

پیش از این، چهار نسخه از البلغه شناسایی شده بود:

۱. نسخه بایزید کتبخانه‌سی مورخ ۶۵۴ ق؛ ۲. نسخه مندرج در مجموعه ۳۰۵ کتابخانه چستریتی مورخ ۶۶۸ ق؛ ۳. نسخه کتابخانه گوتا مورخ ۸۲۴ ق؛ ۴. نسخه مندرج در مجموعه ۵۳۵ کتابخانه سنا که تاریخ کتابت ندارد اما از حدود سده ششم هجری دانسته شده است.<sup>۱</sup>

با این حساب می‌توان گفت که نسخه مورد گفتگوی ما



شکل ۱

۱. نک: فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس سند ج ۱، ص ۳۴۰.

۲. این فهرست در متن چاپی — که بر پایه نسخه کتابخانه بایزید است — دیده نمی‌شود اما به استناد عبارت «و ترکت الفهرست فی ثبت الابواب إذ لا طائل تحتها» روشن است که توسط کاتب حذف شده است. این فهرست در نسخه «گوتا» نیز موجود بوده و در پاورقی (ص ۶) بدان اشارت شده است.

۳. نسخه از آغاز در حدود سه برگ افتادگی دارد.

کهن‌ترین دستنویس تاریخدار شناخته شده این فرهنگ است.

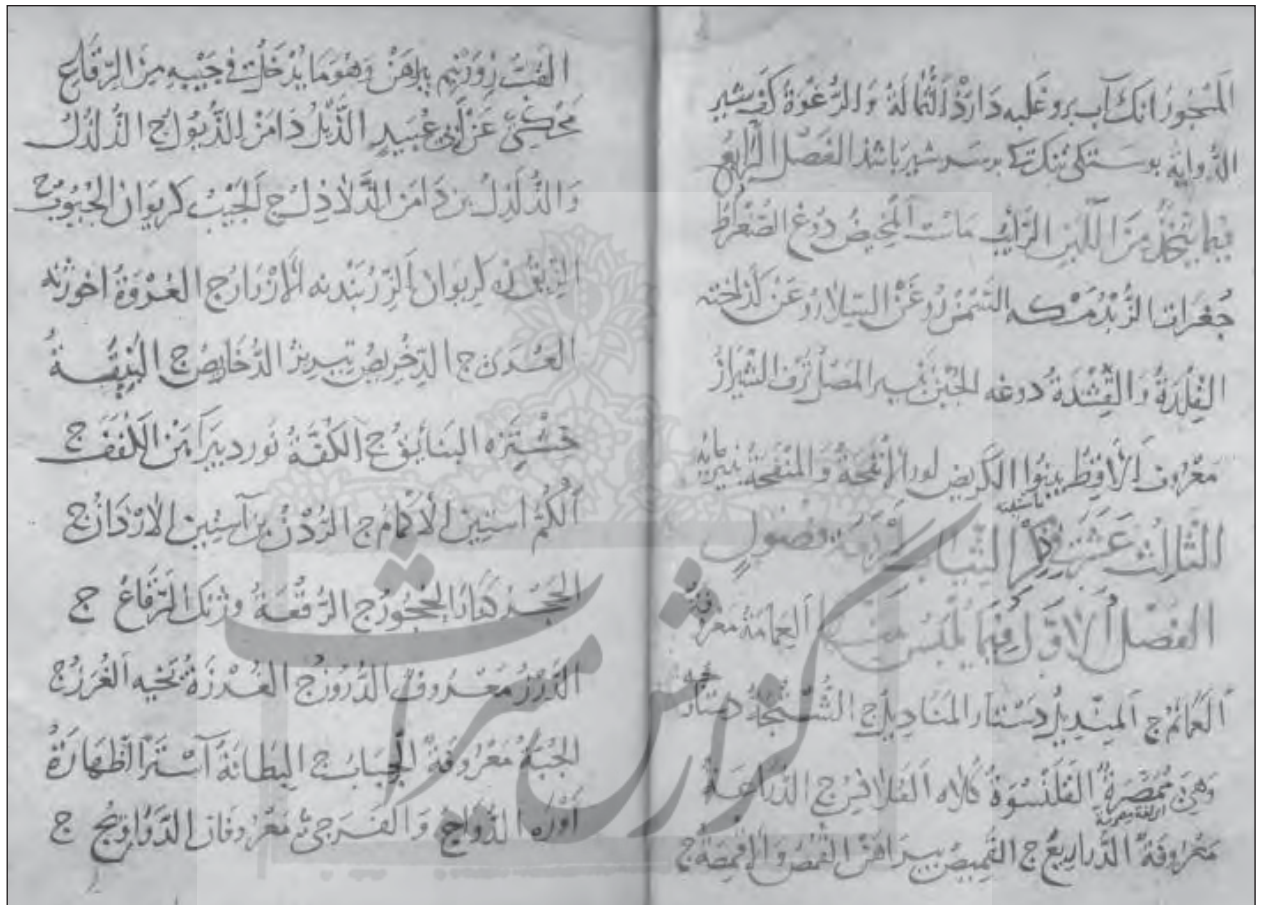
گفتیم که نسخه از آغاز افتادگی دارد. این افتادگیها به صورت پراکنده و مربوط به دو باب نخستین اثر می‌باشد. مقصود از پراکندگی افتادگیها این است که همه آنها مربوط به یک جای نسخه نیست؛ چنانکه بخشی از دیباجه نویسنده و همچنین «فهرست ابواب»<sup>۲</sup>

نونویس هست که البته کتابت آنها کهن می‌نماید و از شیوه قلم آن برمی‌آید که نمی‌بایست از سده نهم هجری تازه‌تر باشد.

### ویژگیهای متن و نسخه حاضر

**الف. واژگان فارسی.** مهمترین هدف از تصحیح فرهنگنامه‌های عربی به فارسی، دستیابی به معنای

لغتنامه دهخدا ببینیم به این توصیف برخورد می‌کنیم: «اسب کمیت سیاه‌دم [ناظم الاطباء]. اسب کهر سیاه‌دم [از اشتینگاس.]» با توجه به اینکه این واژه در البلغه در فصل «فی نعوت الشعر و اوصافه» — در فصل پنجم از باب اول — یاد شده مشخص است که نمی‌توان «کمیت سیاه‌دم» و «کهر سیاه‌دم» را در اینجا مناسب دانست. مراجعه به واژه تازی «خلیس» در همان لغتنامه دهخدا



شکل ۲

نشان می‌دهد که یکی از معانی این واژه «ریش دو موی» — به تعبیر امروزی «جو گندمی» — است. همین واژه در متن چاپی البلغه (ص ۱۱) بدین گونه ضبط شده است: «خَلِيسٌ: سیاه و سپید»؛ بنابراین باید توجه داشت که معنی اخیرالذکر (دو موی) برای واژه «کمیه» از فرهنگنامه‌هایی چون لغتنامه دهخدا فوت شده است.

**ب. ضبطهای ویژه واژگان فارسی.** برخی نسخه‌های

دقیق واژگان فارسی و کاربرد آنها در «واژه‌نامه‌های زبان فارسی» است؛ با وجود این، در فرهنگهای چاپ شده واژگانی را می‌یابیم که هیچکدام در واژه‌نامه‌های فارسی وارد نشده است. کتاب البلغه نیز از جمله این فرهنگها می‌باشد که شماری از واژگان فارسی و برخی معانی ویژه آنها هنوز در فرهنگها درج نشده است. برای نمونه واژه «کمیه» و برابر عربی آن در البلغه چنین یاد شده است: «خَلِيسٌ: کَمِيْهَةٌ.» اگر مدخل «کمیه» را در



«گوچه<sup>۲</sup>»؛ و این معنی در متن چاپی (ص ۳۱۵) نیز دیده نمی‌شود. حتی در برخی جایهای متن اصلی که برابری برای واژه عربی یاد نشده، در زیر سطر برابر آن ذکر شده است. مثلاً در عکس برگ ۱۱۴ آمده: «الکتانُ: مَعْرُوفٌ»؛ در متن چاپی (ص ۳۰۰) نیز چنین است اما در نسخه مجلس در زیر سطر آمده: «بَزْرَك».

البته این نسخه نیز همانند بیشتر نسخه‌ها دارای نادرستی‌هایی — هرچند اندک — هست؛ چنانکه در «فصل فی ذکر القَدِّ و التَّقْطِيعِ» از باب دوم آمده: «الْحُتَّةُ: بالای نشسته و خَفَّتَهُ الْجِثْثُ ج»؛ که آنچه «خَفَّتَهُ» ضبط شده، واژه فارسی «خَفَّتَهُ» است. جالب توجه اینکه این مدخل در متن چاپی (ص ۵۱) چنین ضبط شده: «بالای مردم نشسته و یا خفتة».

چاپ پیشین این کتاب بر پایه دو نسخه کتابخانه بایزید و گوتا فراهم آمده است. به دست آمدن دو نسخه دیگر در همان زمان نشان داد که چاپ یاد شده نیاز به تجدید نظر دارد و یادداشت استاد مینوی در مقدمه کتاب، تأییدی بر این نکته است. در پایان جا دارد تا ابراز سپاسی داشته باشیم از مدیریت محترم کتابخانه مجلس و بخش خطی آنجا — به ویژه آقایان رسول جعفریان و سهراب یگه‌زارع — که شرایط بسیار مناسب و آسانی را برای دستیابی به تصویر نسخه‌های آن مجموعه فراهم آورده‌اند؛ کاری که در حال حاضر در ایران کم‌نظیر است.



۱. مگر در موارد اندک مثلاً در عکس برگ ۱۱۵ پ آمده: «الرَّغِي: انج بَجَزْدِ چَه‌ارباي».

۲. حرف «کاف» در این واژه به سه نقطه ضبط شده و می‌تواند نشانگر دیرینگی این یادداشتها باشد.

کهن از فرهنگهای عربی به فارسی دارای ضبطهای دقیقی از واژگان فارسی هستند. این ضبطها بیانگر تلفظ واژگان در میان مردم آن روزگاران می‌باشد و لذا برای ما اهمیت بسیاری دارد. البته نمی‌توان همه این ضبطها را بی‌درنگ پذیرفت اما بیشتر این ضبطها درست بوده و می‌بایست مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد. به ویژه آنگاه که یقین حاصل شود که این ضبطها از نویسنده — و نه کاتبان — است. در چاپهای پیشین از این‌گونه فرهنگها معمولاً به اعراب‌گذاری واژگان فارسی کم‌توجهی شده است. این امر تا حدودی به دلیل دشواری حروفچینی با شیوه دستی آن روزگار بوده است، اما کم‌توجهی به ضبط واژگان فارسی آنگاه نمایان می‌شود که می‌بینیم در همان چاپها واژگان عربی را به صورت مشکول چاپ کرده‌اند.

ضبط مشکول واژگان فارسی در نسخه مورد گفتگوی ما نیز دیده می‌شود و برخی از آنها جالب توجه است. برای نمونه در عکس برگ ۱۱ (برابر ص ۱۱ چاپی) آمده: «زَمْرٌ و زَعِرٌ: تَنُك». در لغتنامه دهخدا ذیل مدخل «تنک» از حاشیه برهان قاطع (ج ۱، ص ۵۱۹) به ریشه هندی این واژه چنین اشاره شده: «هندی باستانی "تنو" (tanú)، "ننوک" (tanúka)، نازک و لطیف...».

نمونه‌های دیگری از این‌گونه ضبطها در نسخه دیده می‌شود چنانکه در عکس برگ ۱۴ آمده: «الْأَشْتَرُ: بَلْک چَشْم گَرْدِیده»؛ و می‌بینیم که «پلک» را به فتح نخست آورده است.

درباره ضبط حرف‌های ویژه زبان فارسی باید گفت که سه حرف «گ»، «پ» و «چ» تقریباً در همه جا به صورت «ک»، «ب» و «ج» ضبط شده<sup>۱</sup> اما کاربرد حرف «ژ» به سه نقطه در نسخه دیده می‌شود (مثلاً در واژگان: «مُزَه»، «کَزْ چَشْم»، «نوز»).

**افزونیهای نسخه حاضر:** یکی از دارندگان نسخه آن را تصحیح کرده و در برخی موارد برابریهای دیگری برای واژگان فارسی در زیر سطرها یا کناره صفحات نوشته و گاهی نیز واژگان را شرح کرده است. برای نمونه در عکس برگ ۱۲۰ آمده است: «الزَّعْرُورُ: أَرْدَفٌ». و در زیر واژه نوشته شده: